



نظریه اخلاقی نمی تواند برای جامعه ای مناسبتر از جامعه دیگر باشد/ نیازهای طرح نظریه اخلاقی در جامعه

یک عضو عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با بیان اینکه یک مکتب یا نظریه اخلاقی نمی تواند برای جامعه ای بهتر از جامعه دیگر باشد، گفت: ولی در بعد رفتارهای اخلاقی با توجه به ابعاد رسمی مبتنی بر انسان شناسی و جامعه شناسی افراد جامعه می تواند سنخیت بیشتری داشته و موفق تر باشد.

مسعود آذربایجانی در گفت و گو با مهر:

نظریه اخلاقی نمی تواند برای جامعه ای مناسبتر از جامعه دیگر باشد/ نیازهای طرح نظریه اخلاقی در جامعه

یک عضو عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با بیان اینکه یک مکتب یا نظریه اخلاقی نمی تواند برای جامعه ای بهتر از جامعه دیگر باشد، گفت: ولی در بعد رفتارهای اخلاقی با توجه به ابعاد رسمی مبتنی بر انسان شناسی و جامعه شناسی افراد جامعه می تواند سنخیت بیشتری داشته و موفق تر باشد.

به گزارش خبرنگار مهر، ویژگی های نظریه اخلاق متناسب با جامعه چیست؟ آیا نظریه های اخلاقی برای جوامع مختلف متفاوت هستند؟ آیا ارزشهای اخلاقی مشترک برای همه جوامع وجود دارد یا نه؟ این سؤالات و سؤالات دیگر ما را بر آن داشت که با کارشناسان این عرصه به گفت و گو بنشینیم. متنی که پیش روی شماست اولین گفت و گو در این موضوع است که با حجت الاسلام والمسلمین دکتر مسعود آذربایجانی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه انجام دادیم که از نظر شما می گذرد.

*آیا می توان گفت یک مکتب یا نظریه اخلاقی برای جامعه ای بهتر از جامعه دیگر است؟

زمانی ممکن است نظریه اخلاقی، را فی نفسه و بدون در نظر گرفتن جامعه در نظر گرفت و بررسی و ارزیابی کرد. از سه معیار می توان این بررسی را انجام داد و برتری نظریه ای را بر نظریه رقیب دیگر ثابت کرد: یک معیار از جهت انسجام و هماهنگی داخلی خود نظریه است که هر چقدر اجزای آن هماهنگی بیشتری داشته باشد، این نظریه موفق تر است. معیار دوم از جهت مبانی و پیش فرضهای معرفت شناختی و انطباق آن با واقع است که هر چقدر مطابقت با واقع نظریه ای بیشتر باشد و بتواند پدیده های بیشتری را تبیین و تفسیر کند می تواند نسبت به نظریه های رقیب موفق تر باشد.

معیار سوم بررسی موفقیت یک نظریه، از جهت کارآمدی است. اگر کارآمدی نظریه ای در حوزه ای که ادعا دارد بیشتر باشد موفق تر است، یعنی اگر در زمینه تربیت اخلاقی یا در زمینه کنکاش های اخلاقی، هر چه کارآمدی نظریه بیشتر باشد در عمل در جامعه می تواند موفقیت بیشتری داشته باشد.

بحث دوم این است که، با توجه به اینکه قائل به نسبی بودن اخلاق نیستیم، بلکه اخلاق و ارزشهای اخلاقی را حداقل در یک سری از ارزشهای اخلاقی (که معمولا 5 یا 7 مورد را بیان می کنند و آنها را ارزشهای اخلاقی مطلق می دانند) مشترک می دانیم و معتقدیم این ارزشهای اخلاقی وابسته به جامعه خاصی نیست که بگوئیم این ارزشهای اخلاقی در این جامعه بهتر یا مناسب تر است یا در جامعه دیگر بدتر و نامناسب تر است. از این جهت کلی، تفاوتی هم وجود ندارد و هر مکتبی که این ارزشهای اخلاقی را بیان کرده باشد، فرقی نمی کند؛ البته آداب و رفتارهای اخلاقی می تواند در جوامع متفاوت باشد.

نکته سوم این است که با توجه به سؤال شما که آیا می توان گفت یک مکتب یا نظریه اخلاقی برای جامعه ای بهتر از جامعه دیگر است؟ باید گفت که جواب منفی است، یعنی باید در جوامع مختلف یکسان باشد ولی در بعد رفتارهای اخلاقی می تواند برای جامعه با توجه به ابعاد رسمی مبتنی بر انسان شناسی و جامعه شناسی افراد جامعه سنخیت بیشتری داشته و موفق تر باشد.

*هنری سیجویک معتقد است که برای نمونه حتی اگر افراد یک جامعه نظریه فایده گرایی اخلاقی را به کار ببرند باز این نظریه، یک نظریه اخلاقی خوب نیست. دیدگاه شما در این خصوص چیست؟

از نظر نظری، اشکالات متعددی بر نظریه فایده گرایی اخلاقی در هر دو شکل اش (هم به شکلی که #171؛جرمی بنتام؛ مطرح

می کند و هم به شکلی دومی که مطرح می شود) مطرح است که در منابع بیان شده است. از طرف دیگر ما بحث فایده گرایی اخلاقی را در بحث اخلاق هنجاری، نظریه قابل قبولی نمی دانیم یعنی اشکالاتی بر آن وارد است. به همین دلیل به عنوان مبنا برای ارزشهای اخلاقی و تبیین ارزشهای اخلاقی کافی نیست. نکته دیگری وجود دارد و آن این است که فایده گرایی اخلاقی را به آن معنای نتیجه گرایی قبول نداریم، یعنی اینکه به ما نتایج عمل خودمان بی توجه باشیم نه این را ما قبول نداریم، چون یکی از نظریه هایی است که جزو مکتبهای نتیجه گرا محسوب می شود به این معنا که ما غیر از اینکه وظیفه داریم این عمل را انجام دهیم نتایج عمل خودمان را هم باید ببینیم، چون برای ما مهم است. اگر این نکته را لحاظ کنیم در این نکته با نظریه فایده گرا مشترک هستیم یعنی به نظر ما اهمیت دارد.

به همین دلیل ما در مسائل سیاسی و اجتماعی که روشن تر است تا مسائل فردی غیر از اینکه وظیفه ماست باید نتایج عمل خودمان را هم در نظر بگیریم. یکی از شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر، تأثیرگذاری آن بر دیگران است، یعنی اگر تشخیص دادیم که جامعه به هیچ وجه به حرف و نظر ما اهمیت نمی دهد، در اینجا تقیه برای ما لازم است. باید به صورت پنهانی نیروسازی کنیم و کارهای خودمان را انجام دهیم و خودسازی کنیم. پس باید نتایج عمل خود در امر به معروف و نهی از منکر را هم در نظر بگیریم. به این معنا، این مقدار ما فایده گرا هستیم و نتایج عمل را در نظر می گیریم.

*طرح یک نظریه اخلاقی در جامعه مستلزم توجه به چه عواملی است؟

پاسخ به این سؤال نیاز به بحث زیادی دارد. عوامل متعددی مطرح است. از دو زاویه می توان این را بحث کرد. یک بار می توان به عنوان تئوری این را بررسی کرد. زمانی است که با استفاده از نظریه اخلاقی در مقام نهادهای سازی و اجرا و تأثیرگذاری بر جامعه هستیم؛ که اینها با هم فرق دارد.

در نظریه سازی آنچه که بیشتر اهمیت دارد مبانی معرفتی آن است که ما با دستگاه نظریه ای که خودمان داریم آنرا تولید می کنیم، خوب به مبانی معرفتی و مقدماتی که استنتاج می کنیم دقت کنیم و آنها را کاملاً دقیق پیش ببریم. به عنوان مثال اگر در قیاسی که تشکیل می دهیم و کبرایی که استفاده می کنیم چون گرایش بیشتر ما به مکتب فضیلت گرایی است فضائلی که از آن استفاده می کنیم باید حدود و حد و مرزها و قیودش را در نظر بگیریم. این از یک جهت است که بیشتر در آن قسمت تدوین نظریه عوامل معرفتی تأثیرگذار هستند. اگرچه انسان از لحاظ روش شناختی و جامعه شناختی که در بحث جامعه شناختی معرفت، روانشناسی اجتماعی بررسی شده که برداشتهای ما تا حدی تحت تأثیر جامعه و ارزشهای فردی ما هم هست. همه اینها را ما باید به حداقل برسانیم.

در بخش اینکه بخواهیم نظریه ای را در جامعه پیاده کنیم و اثرگذار باشیم بحث خیلی گسترده می شود یعنی عوامل اجتماعی با همه گسترده آن، مثل عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... را کاملاً ملاحظه می کنیم. در چه منطقه ای می خواهیم این را پیاده کنیم. نتایج و عواقبش را پیش بینی کنیم. بحث اصلی آن هم همین است. بحث اصلی جامعه شناسی ارزشها این است که ما بفهمیم در چه جامعه ای می خواهیم ارزشها و نظریه ها را پیاده کنیم. همه عوامل را ملاحظه کنیم و با توجه به این عوامل و اقتضائاتی که وجود دارد تصمیم بگیریم و به قول معروف بی گدار به آب نزنیم.

از همین جا می توانیم ببینیم که حتی قابل بررسی و تحلیل است که چرا توفیق برخی از انبیاء از انبیاء دیگر کمتر بود؟ که می توانیم این تفاوت را به پای شرایط اجتماعی متفاوت بگذاریم، آنها در راه خودشان تمام تلاششان را انجام دادند و در شرایط اجتماعی متفاوت نتیجه یکسانی نداده است.